

[علامت حقیقت و مجاز 1](#_Toc511809231)

[صحت سلب و عدم صحت سلب 1](#_Toc511809232)

[بیان کلام مرحوم اخوند 1](#_Toc511809233)

[بیان شبهه ای در اماریت 2](#_Toc511809234)

[جواب شبهه در اماریت صحت سلب و عدم ان 2](#_Toc511809235)

[اشکال دور 3](#_Toc511809236)

[جواب دور 3](#_Toc511809237)

[نظریه مرحوم اغا ضیا و انکار اماریت صحت حمل 4](#_Toc511809238)

[انکار اماریت علامت دوم مطلقا 4](#_Toc511809239)

[جواب استاد از مرحوم اغا ضیا و مرحوم خویی 4](#_Toc511809240)

**موضوع**: صحت حمل و عدم صحت حمل /علامت حقیقت و مجاز /مقدمات علم اصول

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد علامات حقیقت و مجاز بود علامت اول عبارت بود از تبادر که دو اشکال معروف ان بیان شد اشکال اول بحث دور بود و اشکال دوم عبارت بود از اینکه وقتی ما شک کنیم که انسباق از حاق لفظ بوده است یا با قرینه بوده است در این صورت اصلی برای عدم قرینه وجود ندارد. در این جلسه نوبت به علامت دوم یعنی صحت حمل و عدم صحت ان است.

# علامت حقیقت و مجاز

## صحت سلب و عدم صحت سلب

### بیان کلام مرحوم اخوند

بحث در علامت دوم از علامات حقیقت و مجاز است. مرحوم اخوند فرموده است[[1]](#footnote-1) صحت حقیقت علامت حقیقت است فی الجمله و صحت سلب علامت مجاز است. اول معنای مشکوک را موضوع قرار میدهیم و لفظ را بما له معنای ارتکازی محمول قرار میدهیم اگر ذوق عرفی ما این حمل را قبول کرد و ان را صحیح دانست که فهو و الا اگر ارتکاز ما ان را صحیح ندانست میفهمیم که معنای لفظ شامل ان لفظ نمیشود اگر به حمل ذاتی بود و حمل درست بود کشف میشود که موضوع معنای لفظ است و کشف تمام المفهوم میشود و اگر حمل شایع بود و درست بود کشف میشود که اتحاد در وجود دارند و با فرد و کلی سازگاری دارد.

بعد ایشان در تعلیقه یک قسم دیگری اضافه کرده است و فرموده است که حمل اولی اماریت برای تمام موضوع له دارد و حمل شایع اماریت برای عموم موضوع له دارد ولی اگر موضوع و محمول کلی باشند اصلا کشفی صورت نمیگیرد بلکه فقط کشف میشود که اتحاد در وجود دارند مثلا انسان کلی است. پس کشف را منحصر به حمل اولی کرده است و در حمل شایع در جایی که از نوع فرد و کلی باشند

#### بیان شبهه ای در اماریت

بعد ایشان اشاره به نکته ای کرده است و فرموده است اینکه ما میگوییم حمل اماره حقیقت است و سلب اماره مجاز است فرقی نمیکند که مسلک در مجاز مسلک مشهور باشد یا مسلک سکاکی باشد اشکالی که در این مقام است بر مسلک سکاکی است بر مسلک مشهور که اشکالی ندارد وقتی حمل لفظ بر معنا شد در حمل اولی میگوید که همان موضوع له است اگر مجاز بود که حمل درست نبود یا درحمل شایع اگر این موضوع جزء موضوع له نبود که حمل درست نبود اما بنا بر مسلک سکاکی این اشکال به وجود میاید چون ایشان میگوید مجاز استعمال در موضوع له است پس در نهایت چه مجاز باشد و چه حقیقت باشد موضوع برای محمول وضع شده است

##### جواب شبهه در اماریت صحت سلب و عدم ان

مرحوم اخوند میگوید[[2]](#footnote-2) حتی بر مسلک سکاکی حمل اماره است زیرا و لو اینکه سکاکی مجاز را استعمال در موضوع له میداند ولی باز هم سکاکی حمل محمول بر موضوع را در مجاز ادعایی میداند پس اگر در حمل احساس ادعا نکردی که حقیقت است ولی اگر احساس ادعا شد دیگر مجاز است. در سلب که خیلی واضح است که فرفی بین مشهور و سکاکی نیست چون در سلب از غیر موضوع له سلب میشود و اگر وضع نشده باشد که صحیح است و در غیر موضوع له فرقی بین موضوع له و غیر موضوع له نیست وقتی گفته میشود که رجل شجاع اسد نیست در صحت سلب که فرقی بین مشهور و سکاکی نیست بلکه در حمل شبهه به وجود میاید که حل ان به این بیان شد که اگر در حمل احساس ادعا شد و نیاز به ادعا داشت پس مجاز است و اگر روان بود و نیاز به ادعا نداشت حقیقت است پس اینکه مرحوم اخوند میفرماید حتی بر مسلک سکاکی این علامت اماریت دارد وجه ان این بیان است و توضیح کلام ایشان این مطلب است. پس فرقی بین مسلک سکاکی و مشهور نیست.

#### اشکال دور

از کجا کشف میشود که این حمل صحیح است یا نیست؟ پس باید علم به وضع داشته باشید و دور به وجود میاید چه كسى مى‏تواند قضيه تشكيل داده و معناى مشكوك را موضوع و لفظ را محمول قرار دهد و سپس بيازمايد و بفهمد كه صحت حمل دارد يا ندارد؟ آيا فقط عالم به وضع مى‏تواند اين كار را انجام دهد؟ يا جاهل به وضع هم مى‏تواند؟

ترديدى نيست كه تنها عالم به وضع از عهده چنين امرى برمى‏آيد، بنابراين صحت حمل در گرو علم به وضع و متوقف برآن است. از طرفى شما مى‏خواهيد از طريق صحت حمل معناى حقيقى را شناخته و علم به وضع پيدا نمائيد، پس علم به وضع هم وابسته به صحت حمل است. و اين دور است، و دور محال و باطل است، و مستلزم المحال محال و باطل، پس علامت مذكور هم باطل است و علاميّت ندارد.

##### جواب دور

در پاسخ به اين اشكال دو جواب مطرح است: 1- نسبت به عالم به وضع و اهل لسان 2- نسبت به جاهل به وضع و غير اهل لسان‏. اما نسبت به اهل لسان: به علم اجمالى ارتكازى و علم تفصيلى جواب مى‏دهيم،

بيان ذلك: آن علم به وضعى كه به صحت حمل وابسته است، يك علم تفصيلى و توجه تفصيلى به معنا است. ولى آن علم به وضعى كه صحت حمل به او وابسته است، يك علم اجمالى ارتكازى است. يعنى در حقيقت علم اجمالى ارتكازى سبب تشكيل قضيه و آزمايش و صحت حمل است و صحت حمل سبب علم تفصيلى به وضع است. پس دورى در كار نيست. (نكته: تمام اين كارها در ذهن آنى انجام مى‏گيرد و چنين نيست كه زمان ببرد سپس به معنا منتقل شويم ترتبى كه ذكر شد يك طوليت و تقدم و تأخر رتبى است نه زمانى).

و اما نسبت به غير اهل لسان: نسبت به او صحت حمل نزد خودش معنا ندارد، چرا كه او اهل لسان نيست و اصولا به معناى كلمه انس و الفتى ندارد و علم اجمالى ارتكازى در ميان نيست و ... و لذا نسبت به او صحت حمل نزد اهل لسان ملاك است يعنى وقتى ديد كه عربها مثلا فلان كلمه را بر فلان معنى حمل مى‏كنند و عند الاطلاق بدان منتقل مى‏شوند، يقين مى‏كند كه در لغت عرب فلان كلمه‏اى داراى فلان معنا است، آنگاه علم به وضع اين انسان، وابسته به صحت حمل نزد اهل لسان است ولى صحت حمل نزد آنها وابسته به علم به وضع او نيست بلكه منوط به علم اجمالى ارتكازى خود آنها است. پس باز هم دورى پيش نمى‏آيد.

## نظریه مرحوم اغا ضیا و انکار اماریت صحت حمل

مرحوم اغا ضیا میفرماید [[3]](#footnote-3)صحت حمل اماریت ندارد بلکه صحت سلب اماریت دارد اگر سلب صحیح بود پس مجاز است و الا حقیقت است و در کتب اصولی قدیمی صحت سلب را مطرح کرده اند زیرا حمل یا اولی است یا شایع است در حمل اولی موضوع و محمول باید اختلاف داشته باشند به نحوی از انحاء زیرا در حمل اولی یک ذات وجود دارد اگر اختلاف نباشد حمل شی بر ذات است و این حمل غلط است پس باید بین انها اختلافی باشد و لو اینکه اجمال و تفصیل باشد حال که باید اختلاف وجود داشته باشد پس معلوم است که موضوع له باید انها متفاوت باشند تا حمل شما صحیح باشد. فلذا این علامت اماره برای موضوع له نمیتواند باشد.

غایت حمل شایع نیز این است که موضوع ومحمول اتحاد در وجود دارند و این چه ربطی دارد که موضوع له را برای ما ثابت کند فلذا ممکن است دو محمول مباین را به حمل شایع حمل شود ومشکلی ندارد چون قوام ان به اتحاد در وجود دارد و این چه ربطی به کشف موضوع له است بله اگر سلب شود درست است و کشف از عدم اتحاد وجودی میشود و کشف میشود که موضوع له او نیست.

### انکار اماریت علامت دوم مطلقا

مرحوم خویی فرموده است[[4]](#footnote-4) که مساله حمل و سلب مربوط به معانی است اینکه موضوع و محمول دارای یک حقیقت دارند و یا اتحاد در وجود دارند مربوط به معنا است و ناظر به کشف موضوع له نمیکند و وضع مربوط به الفاظ است و کاری با معانی ندارند و گفته میشود که این لفظ معنایش چیست؟ کاری به اتحاد معنوی ندارد. پس باب حمل باب معانی است و باب وضع باب الفاظ است و این دو باب با هم متفاوت است.

به عبارت دیگر غایت حمل استعمال است و لفظ در معنا استعمال میشود و محمول را در موضوع استعمال میشود و استعمال نیز اعم از حقیقت و مجاز است. سید مرتضی میگفت که استعمال علامت حقیقت است و این کلام نیز مقبول واقع نشده است.

#### جواب استاد از مرحوم اغا ضیا و مرحوم خویی

مرحوم اغا ضیا و مرحوم خویی از نکته ای در کلام اخوند غافل شده اند که این نکته را مرحوم اصفهانی اخذ کرده است و ان عبارت است از اینکه وقتی گفته میشود که صحت حمل علامت است مجرد صحت حمل را نمیگویند بلکه نکته ای اضافه دارد و ان این است که صحت حمل به علاوه بما له معنی ارتکازی. حمل ازمایش کردن است و این ازمایش همراه با معنای ارتکازی در ذهن است و ان معنای ارتکازی را با حمل ازمایش میکنیم و اگر حمل ان درست نبود معلوم میشود که موضوع له ان نیست زیرا اگر موضوع له ان بود که ارتکاز ما ان را تصحیح میکرد.

1. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج0، ص19.](http://lib.eshia.ir/27004/0/19/حمل) [↑](#footnote-ref-1)
2. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج0، ص19.](http://lib.eshia.ir/27004/0/19/حمل) [↑](#footnote-ref-2)
3. [نهایة الافکار، آقا ضیاء الدین العراقی، ج1، ص67.](http://lib.eshia.ir/13053/1/67/حمل)

   و بالجملة نقول بان المدار في الحقيقة و صحة الاستعمال انما هو على وحدة المفهوم منهما كما في الإنسان و البشر، و صحة الحمل و لو بالحمل الذاتي فضلا عن الشائع الصناعي الّذي مداره الاتّحاد في الوجود لا تقتضي وحدة المفهوم الموجبة لصحة استعمال أحد اللفظين في الآخر بنحو الحقيقة لأنه يكفى في صحة الحمل مجرّد الاتّحاد وجودا أو ذاتا و ان اختلفا في حدود المفهوم، و عليه فلا يكون مجرد عدم صحة السلب و صحة الحمل من علائم الحقيقة بقول مطلق و كاشفا عن وحدة المفهوم كما هو واضح‏ [↑](#footnote-ref-3)
4. [مصباح الاصول، السید أبوالقاسم الخوئی، ج1، ص114.](http://lib.eshia.ir/13046/1/114/حمل)

   و أنت ترى أنّه لا يدلّ على الحقيقة و لا على المجاز بوجه من الوجوه، اذ كون هذا المفهوم متّحدا بالذات مع مفهوم آخر لا يدلّ على أنّ استعمال اللفظ فيه حقيقة أو مجاز.

   و بعبارة اخرى: الحمل ناظر الى المعنى و المدلول، و مفاده اتّحاد المفهومين، و الحقيقة و المجاز راجعان الى اللفظ الدالّ على المعنى، باعتبار أنّ اللفظ المستعمل فيما وضع له حقيقة، و اللفظ المستعمل في غيره مجاز، فالحمل أجنبي عن الدلالة على الحقيقة و المجاز. [↑](#footnote-ref-4)